

اهل بیت علیهم السلام در دیدگاه مذاهب چهارگانه

تقوا کنانی - معصومه گل گلی**

چکیده

ضرورت وجودی اهل بیت علیهم السلام، به گونه‌ای حیاتی و الزامی است که بدون آنها شجره طیبه نبوت بی‌ثمر می‌شود و اصل حکمت الهی در حیطه هدایت مردم زیر سؤال می‌رود. چرا که اسلام به عنوان آخرین دین الهی، بدون نگاهبان معصوم از تحریف و تدلیس در امان نخواهد ماند؛ همان‌گونه که ادیان و مذاهب دیگر به آن مبتلا شدند. با توجه به ضرورت و اهمیت موضوع، همواره دشمنان اسلام در پی ایجاد صحابه دروغین، به منظور ایجاد تدلیس بوده‌اند. این تحقیق می‌کوشد تا از میان منابع معتبر فریق اسلامی، اهل بیت واقعی را جست‌وجو نماید.

واژه‌های کلیدی: اهل‌البیت علیهم السلام، آیات، احادیث، خلفای راشدین، مذاهب چهارگانه.

اهل بیت علیهم السلام در مذهب تشیع جایگاه ویژه و بسیار مهمی دارند که باید از هر لحاظ برای همه مسلمانان شناخته شده و مشخص باشند. ضرورت وجودی آنان نیز، به گونه‌ای حیاتی و الزامی است که بدون آنها شجره طیبه نبوت بی‌ثمر می‌شود و اصل حکمت الهی در زمینه هدایت مردم زیر سؤال می‌رود. چرا که دین اسلام به عنوان آخرین دین الهی - آسمانی بی‌شک بدون نگهبان معصوم از گزند تحریف و تدلیس در امان نخواهد ماند؛ همان گونه که ادیان دیگر به آن گرفتار شدند و از اعتبار افتادند.

این اهمیت نیز بر حکام و سلاطین و دشمنان اسلام و تشیع پوشیده نماند؛ لذا همواره ستیز با اهل بیت علیهم السلام را به روشها و شیوه‌های گوناگون در سیاست خود داشتند. در نهایت این کوششها در گذر زمان باعث شد تا چهره پر فروغ اهل بیت علیهم السلام بر مسلمانان مشوش گردد و در لابه‌لای چهره‌های ساختگی و دروغین دیگر صحابه‌ها گم شود و ضرورت وجودی آنان از ذهنیت مردم پاک گردد. حال این سؤال پیش می‌آید که اگر به واقع وجود آنها ضروری و معرفت به شخص آنان حیاتی و پیروی از آنان به عنوان تنها ادامه دهندگان راه رسالت و هدایت‌گران امت نبوی الزامی است، آیا نباید راه و روش شناخت آنان در هر زمانه‌ای برای هر فرد مسلمان آسان و قابل درک و فهم باشد. آیا چنین راهی برای ما که از عصر رسالت بسیار دور هستیم هنوز وجود دارد؟

با یک نگاه موشکافانه و دقیق می‌توان از چندین منبع معتبر و مطمئن اهل بیت واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله را شناخت. از جمله این منابع معتبر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد و آنها را به صورت کوتاهی که خواهد آمد بررسی نمود:

۱. قرآن کریم؛
۲. سنت و سیره نبوی که تفسیر کننده وحی الهی است؛
۳. صحابه پیامبر رضی الله عنهم با عنوان خلفای راشدین؛
۴. اصحاب مکاتب و مذاهب چهارگانه.

واژه شناسی «اهل بیت»

معنای لغوی: «اهل» و «أل» در لغت به معنای «اهل مرد»، نزدیک‌ترین مردم به او «اهل الدار» است که بالطبع شامل همسر، فرزندان و نوه‌ها می‌شود.
معنای اصطلاحی: در اصطلاح به «اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله» اطلاق می‌شود که یک استعمال قرآنی است و مسلمانان به تبعیت از قرآن، آن را به کار می‌برند.

اهل بیت علیهم السلام در قرآن

در تفسیر کلمه «اهل بیت» آرای گوناگونی وارد و مصادیق متفاوتی برای آن معرفی شده است که طبق تفسیر آیات قرآن و روایات حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله - که اشاره‌ای کوتاه به آن‌ها خواهیم کرد - تنها مصداق کلمه «اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله» حضرت علی رضی الله عنه، حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها و حضرت حسن و حسین رضی الله عنهما می‌باشند.
آیاتی که اهل بیت را در معنای اصطلاحی با تعبیراتی چون «اهل بیت» و «ذی القربی» معرفی می‌کند:

آیه تطهیر

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

روایات فراوانی از اهل سنت وارد شده که تفسیر «اهل بیت» در این آیه را صراحتاً حضرت علی رضی الله عنه، حضرت فاطمه رضی الله عنها و حسین رضی الله عنه می‌دانند، مانند این روایت که می‌گوید: «ام سلمه» نقل می‌کند که:

جاءَ النبي الی بیق فقال لا تأذنی لاحد، فجماعت فاطمه فلم استطع أن اجبها عن ایها، ثم جاء الحسن... وجاء الحسين... فاجتمعوا حول النبي علی بساط فجعلهم نبي الله بكساء كان علیه، ثم قال، هؤلاء اهل بیق فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً. قالت: فقلت یا رسول الله و أنا؟ قال: انک علی خیر.

طبری در تفسیر خویش در ذیل همین روایت داستان دیگری را نیز می‌آورد و می‌گوید:
عن انس؛ إن النبي كان يمرُ ببیت فاطمه ست اشهر كلما خرج الی الصلاة فيقول؛ الصلاة اهل البیت؛ انما يريد الله... .

بدون شک توجه خاص قرآن و رفتار متمایز پیامبر صلی الله علیه و آله با این افراد، آنان را کاملاً مشخص کرده و به عنوان مصداق اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم شناسانده بود، و این امر بر همگان روشن بود. مثلاً در جریان مشهور مباحثه پیامبر صلی الله علیه و آله با نصاری نجران، مصادیق عینی اهل بیت علیهم السلام را به مسلمانان نمایاند و بر «اهل بیت» بودن علی، فاطمه، حسن و حسین رضی الله عنهم مهر تأیید نهاد.
آیه شریفه مودت نیز شأن و مقام والایشان را نزد پروردگار مشخص ساخت و وظیفه عملی و علمی همه مسلمانان را در قبال آنان بیان داشت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرف اهل بیت علیهم السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از همان ابتدا بر استقرار و استمرار دین اسلام و رسالت الهی خویش حریص بود و از طرفی به فتنه‌انگیزی و اختلاف امت پس از خویش نیز آگاهی کامل داشت. لذا برای

جلوگیری از محو اسلام برنامه‌هایی داشتند که از جمله این برنامه‌ها معرفی اهل‌بیت علیهم‌السلام و شناساندن منزلت و جایگاه رفیع آنان در دایره اسلام بود. لذا احادیثی درباره آنان به صورت مفصل بیان فرمودند و وظیفه امت را تبعیت و پیروی از آنان بیان نمودند. از جمله این احادیث که در کتب معروف اهل سنت وارد شده حدیث ثقلین است:

انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله عزوجل و عترتی کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل‌بیتی. و ان اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فانظروا یم تخلفونی فهما.

ابن حجر عسقلانی در تحلیل حدیث ثقلین می‌گوید: «بدان که این حدیث از طریق زیادی نقل شده و بیش از بیست صحابی آن را از راه‌های گوناگون بیان کرده‌اند.» حدیث سفینه، حدیث اثنی‌عشر، حدیث منزلت، حدیث یوم‌الدار و... احادیث صریحی هستند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با معرفی مصداقی اهل‌بیت خویش، راه رستگاری و فلاح را همان راه و مسیر آنان بیان می‌فرمایند و دلسوزانه مسلمانان را به پیروی از آنان دعوت می‌نمایند.

آیه مبارکه مباحله

فمن حآجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا وأبنائکم ونساءنا ونساءکم وأنفسنا وأنفسکم ثم نبهل فنجعل کمته الله علی الکاذبین^۱

پس هر کس با تو در مقام مجادله برآید درباره عیسی بعد از آنکه به وحی خدا به احوال او آگاهی یافتی بگو: بیایید ما و شما بخوانیم فرزندان و زنان و نفوس خود را تا با هم به مباحله برخیزیم تا دروغگویان و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.

این آیه شریفه، به یک رویداد بسیار عظیم و جاویدان در تاریخ اشاره می‌کند که به طور شفاف و روشن علاوه بر اینکه جایگاه و منزلت اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در پیشگاه خدای سبحان بیان می‌کند و عظمت و وجودی ایشان و قدرت سترگ و ایمان والایشان را برای تمام امم و ملل و مذاهب و ادیان آشکار می‌سازد، اهل‌بیت علیهم‌السلام را به شخص و چهره معرفی می‌کند و آنها را به همگان می‌شناساند تا بدلان و شکاکان و مبغضان اسلام ستیز را رسوا کند و ماهیت حقیقی آنان را برملا سازد.

داستان مباحله را مورخان و مفسران زیادی نقل کرده‌اند؛ ابن اثیر در کامل می‌نویسد: مسیحیان نجران پس از رد کردن دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به اسلام، خواستار مباحله شدند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز با پذیرفتن پیشنهاد آنان، حضرت

علی علیه‌السلام، فاطمه علیها‌السلام حسن و حسین علیهم‌السلام را همراه خود برای مباحله نمودن بردند.^۲

اما هیأت نمایندگان مسیحیان با دیدن آنان گفتند: اینان چهره‌هایی هستند که اگر از خدا در خواست کنند که کوه را از جای برکنند، حتماً از جا کنده خواهد شد. با اینان مباحله نکنید وگرنه هلاک می‌شوید و در روی زمین یک نفر مسیحی باقی نمی‌ماند. با این هشدار، هیأت از مباحله منصرف شد و طی معاهده‌ای با پیامبر اسلام متعهد به پرداخت جزیه شدند. تفصیل این حادثه در منابع تفسیری نیز آمده است و آن را امتیاز و مزیتی بزرگ برای اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شمرده‌اند.

زمخشری، مفسر معروف و مشهور اهل سنت، در تفسیر آیه مباحله می‌گوید:

فاتی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قدعدا محتضناً الحسین آخذاً بید الحسن و فاطمه تمشی خلفه و علی خلفها. و هو یقول: اذا دعوت فأمتوا... فقال اسقف نجران: یا معشر النصارى، انی لاری وجوهاً لو شاء الله أن یریل جبلاً من مکانه لأزاله بها فلا تهابلوا فتهلکوا و لا یبقی علی وجه الارض نصرانی الی یوم القیامة...^۳

در ادامه آن با نقل آیه تطهیر، تأکید می‌کند که اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حضرت علی علیه‌السلام، فاطمه علیها‌السلام حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام می‌باشند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر اساس یقینی که به صدق رسالت خویش دارد، عزیزترین و نزدیک‌ترین افراد به روح و قلب مبارکش را برای مباحله نمودن فرا می‌خواند؛ تا هم حقانیت بعثتش را ثابت نماید و هم اهل‌بیت واقعی خود را به عموم بشناساند و آنان را در تاریخ جاودان سازد. از اینجاست که زمخشری با قاطعیت می‌نویسد: و این قوی‌ترین و محکم‌ترین نشانه برای فضیلت اصحاب کساء می‌باشد.^۴

حاکم نیسابوری نیز در مناقب اهل‌بیت ضمن بر شمردن فضایل آنان چنین نقل می‌کند: لما نزلت هذه الآية أبناءنا وبنائنا ونساءنا ونساءکم وأنفسنا و أنفسکم دعا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علیاً و فاطمة و حسناً و حسیناً رضی الله عنهم فقال هولاء اهلی.^۵

در صحیح مسلم نیز همین داستان آمده است.

و لما نزلت هذه الآية فقل تعالوا ندع أبناءنا وبنائنا ونساءنا ونساءکم وأنفسنا و أنفسکم دعا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علیاً و فاطمة و حسناً و حسیناً فقال: اللهم هولاء اهلی.^۶

و این در حالی است که محمدرشید رضا در تفسیر المنار از استاد خود نقل می‌کند که گفته است: اختیار نمودن علی، فاطمه و فرزندان از طرف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای مباحله و دلالت کلمه «تساعنا» بر فاطمه علیها‌السلام و «انفسنا» بر علی علیه‌السلام تنها در روایات شیعه وارد شده است.^۷ در صورتی که علاوه بر منابع روایی معتبری که نام بردیم، کتابهای تفسیری بسیاری از اهل سنت نیز وجود

این آیه را با مضامین مختلف و طرق متعدد بر پنج تن آل کساء یعنی **علیه السلام** حسن و حسین **علیه السلام** منحصر نموده و بر درستی آن صحه گذاشته‌اند. **علیه السلام** مرعشی تستری در *احقاق الحق* در حدود شصت نفر از بزرگان شیعه را نام می‌برد که همه آنان تصریح نموده‌اند آیه مباحله درباره اهل بیت **علیه السلام** نازل شده است.^۸ فخر رازی در تفسیر خود، پس از ذکر روایت و شأن نزول آن در حق پنج تن مقدس، سند آنها را نیز تأیید می‌کند و می‌گوید: «علم ان هذه الرواية متفق علی صحتها بین اهل التفسیر و الحديث...»^۹

حاکم در مستدرک خود نیز درباره روایت خود درباره اهل بیت **علیه السلام** می‌گوید: «هذا الحديث صحيح علی شرط الشيخین و لم یخرجاه»^{۱۰} حال اگر بنا باشد ورود این احادیث را از طریق اهل تسنن انکار کنیم، آیا سایر احادیث و کتبشان از درجه اعتبار ساقط نخواهند بود؟

بررسی یک شبهه

در اینجا شبهه‌ای مطرح می‌شود که چگونه ممکن است منظور از «ابناء» حسن و حسین باشد، در حالی که صیغه آن جمع است و یا «نساءکم» که معنای جمع دارد، تنها بر بانوی دو عالم فاطمه **علیها السلام** اطلاق گردد؟ و اگر منظور از «انفسنا» تنها حضرت علی **علیه السلام** است، چرا به صیغه جمع آمده است؟

پاسخ

اولاً: همان گونه که اشاره شد، اجماع علمای اسلام بر اساس احادیث فراوانی که از منابع معتبر اعم از شیعی و سنی که در زمینه ورود این آیه به ما رسید، تصریح می‌کند و به یقین می‌رساند که حضرت پیامبر **صلی الله علیه و آله و سلم** غیر از علی **علیه السلام**، فاطمه **علیها السلام** و حسن و حسین **علیهما السلام** کسی را به مباحله نیاورد. و این قرینه آشکاری برای تفسیر آیه خواهد بود. زیرا سنت تفسیر کننده قطعی آیات قرآن است. بنابراین، این سؤال متوجه همه دانشمندان جهان اسلام است و تنها به شیعه ارتباط نمی‌یابد.^{۱۱}

ثانیاً: اطلاق «صیغه جمع» بر «مفرد» یا بر «تثنیه» تا زگی ندارد و در قرآن و ادبیات عرب و حتی غیر عرب این استعمال فراوان است. مثلاً در سوره آل عمران آیه ۱۷۳ می‌خوانیم: «لقدین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم». طبق تصریح جمعی از مفسران، منظور از «الناس»، شخصی به نام نعیم بن مسعود اشجعی است که از ابوسفیان اموالی گرفته بود تا مسلمانان را از قدرت مشرکان بترساند.^{۱۲} گاهی اطلاق کلمه جمع بر مفرد به عنوان بزرگداشت

نیز دیده می‌شود، همان طور که درباره ابراهیم می‌خوانیم: «ان ابراهیم کان امه قانتا لله»^{۱۳} ابراهیم امتی بود خاضع در پیشگاه خدا. در اینجا کلمه «امت» که اسم جمع است بر فرد اطلاق شده است. پس در آیه مباحله نیز دلالت جمع بر تثنیه یا مفرد دور از ذهن و غریب نیست تا تفسیر آن بر مصادیقی که در روایتها آمده نادرست باشد.

ثالثاً: پیامبر **صلی الله علیه و آله و سلم** طبق این آیه موظف بود در مباحله همه فرزندان و زنان خاص خاندانش و تمام کسانی را که به منزله جان او بودند همراه خود ببرد، ولی این گروه مصداقی جز دو فرزند و یک زن و یک مرد نداشت و این بهترین دلیل بر این است که با وجود زمینه برای دیگر نزدیکان پیامبر **صلی الله علیه و آله و سلم**، هیچ کس جز این چهارتن مقدس «اهل بیت» ایشان نیست.^{۱۴}

رابعاً: دلالت کلمه «انفسنا» بر حضرت علی **علیه السلام** از آنجا مشخص می‌گردد که پیامبر اکرم **صلی الله علیه و آله و سلم** مردی جز علی **علیه السلام** را همراه خود نکرد، که این خود نشان دهنده مقام والا و موفقیت پر شکوه و جایگاه پرفراز حضرت علی **علیه السلام** است. روایات دیگر نیز بیانگر این شأن و نزدیکی‌اند که برای نمونه به یکی از آنها اشاره می‌کنیم: پیامبر گرامی **صلی الله علیه و آله و سلم** در مورد یکی از اصحاب خود که در جمع یاران حضور نداشت پرس‌وجو کرد. یکی گفت: ای پیامبر، اگر فرمانی دارید: علی **علیه السلام** حاضر است! رسول اکرم فرمود: «سألنی عن الناس و لم تسألنی عن نفسی»^{۱۵}

خامساً: قرطبی با استفاده از کلمه «ابناء» که دلالت بر حسین **علیه السلام** می‌کند نتیجه می‌گیرد که: فرزندان دختر «فرزندان» نامیده می‌شوند و با تأیید مصادیق آیه بر پنج تن مقدس تأکید می‌کند که مراد از «ابناء» در آیه همان حسن و حسین **علیهما السلام** هستند و تنها ایشان (حسین) فرزندان پیامبر **صلی الله علیه و آله و سلم** می‌باشد:

قال كثير من العلماء ان قوله في الحسن و الحسين لما باهل (ندع ابناؤا و ابناؤا...) قوله في الحسن ان ابني هذا سيد مخصوص بالحسن و الحسين. ان يسميا ابني النبي **صلی الله علیه و آله و سلم** دون غيرهما لقوله **صلی الله علیه و آله و سلم**: كل سبب و نسب ينقطع يوم القيامة الا نسبي و سببي.^{۱۶}

آیه مبارکه مودت

قل لا أسألكم عليه أجراً إنا المودة في القربى^{۱۷}

بگو از شما چیزی در مقابل رسالت نمی‌خواهم، مگر مودت و دوستی با اهل بیت من.

این آیه از آن دسته آیاتی است که شیعه و سنی طبق آن به وجوب داشتن محبت به اهل بیت **علیهم السلام** استدلال نموده‌اند. از جمله فخر رازی - مفسر بزرگ اهل سنت - در کلامی نسبتاً طولانی این موضوع را این گونه مطرح می‌کند:

از ابن عباس نقل شده که رسول خداوند ﷺ وقتی به مدینه آمد، خرجه‌ها و حقوق مسلمانان بر او سنگین آمد. پس انصار گفتند این همان مردی است که خداوند شما را به واسطه ایشان هدایت نمود. او خواهرزاده شماس است که به شهر شما فرود آمده، پس باید اموالی را برای او جمع آوری نمایید پس اموالی را جمع کردند و به خدمت آن حضرت آوردند. حضرت پیامبر ﷺ آن اموال را نپذیرفت و پس فرستاد سپس این آیه نازل شد: **قُلْ لَا اسئلكم علیه اجرًا الا المودة فی القربى**؛ یعنی برای ایمان آوردن شما مردی نمی‌خواهم، مگر آنکه نزدیکان و خویشان مرا دوست بنارید.^{۱۸}

سپس فخر رازی از **کشاف** روایتی از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که پیامبر فرموده است: هر کس بر محبت آل محمد ﷺ بمیرد شهید مرده است، هر کس بر محبت آل محمد ﷺ بمیرد آمرزیده مرده است. هر کس بر محبت آل محمد ﷺ بمیرد با ایمان کامل مرده است، هر کس بر محبت آل محمد ﷺ بمیرد بشارت دهد او را ملک الموت به بهشت و... هر کس بر بغض آل محمد ﷺ بمیرد کافر مرده است.^{۱۹}

پس فخر رازی می‌گوید:

و من می‌گویم: آل محمد ﷺ آن جماعتی است که مورشان به آن حضرت ﷺ راجع باشد. پس هر کس امرش بیشتر به آن حضرت برگردد، باید از آل او باشد و شک نیست که فاطمه **علی‌ها**، حسن و حسین **علیهم** تعلق و رابطه میان ایشان و رسول خدا ﷺ شدیدترین تعلقات بود. و این از بابت تواتر معلوم است. پس ایشان آل باشند. ایضا میان مردم درباره «آل» اختلاف به وجود آمده است. بعضی گفته‌اند «آل» نزدیکان و خویشان هستند و بعضی گفته‌اند امت آن حضرت «آل» هستند پس اگر آن را حمل بر نزدیکان کنیم، باز هم ایشان «آل» می‌باشد و اگر حمل بر «امت» کنیم - امتی که دعوت حضرت را قبول فرموده‌اند - باز هم ایشان «آل» هستند پس به هر تقدیر آنان «آل» خواهند بود. اما در اینکه غیر ایشان مندرج در لفظ آل هستند، اختلاف وجود دارد. چون این آیه نازل شد پرسیده شد: یا رسول الله، نزدیکان شما که حب آنان بر ما واجب شده است چه کسانی هستند؟ حضرت ﷺ فرمودند: «علی، فاطمه و دو پسرشان». پس ثابت می‌شود که این چهار تن اقارب پیامبر گرامی می‌باشند.^{۲۰}

و اگر این ثابت شود، می‌توان گفت آنان مخصوص به زیارت تعظیم و تکریم‌اند. دلایل این سخن عبارت‌اند از:

اولاً: بخش آیه «**لا اسئلكم علیه... الا المودة فی القربى**» و آنچه بیان کردیم. ثانیاً: هیچ شکی نیست که پیامبر ﷺ حضرت فاطمه **علیها** را بسیار دوست داشت و می‌فرمود: «**فاطمه بضعة منی يؤذنی ما يؤذیها**»^{۲۱} و درباره حضرت علی **علیه**، امام حسن **علیه** و امام حسین **علیه** به تواتر ثابت است که پیامبر ﷺ آنان را دوست می‌داشت،^{۲۲} و چون این بر امت ثابت

شود، مانند آن نیز بر همه امت واجب است؛ به دلیل قول حق تعالی «**والله لعلکم تهتدون**»^{۲۳} و «**هلینر الذین یخالفون عن امره**»^{۲۴} و «**هل ان کتتم تحبون الله فالله یحبکم الله**»^{۲۵} و «**هلقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة**».^{۲۶}

ثالثاً: همانا دعا نمودن بر «آل» مقام و منزلت عظیمی است. لذا این دعا را خاتمه تشهد نماز قرار داده‌اند و این بزرگی و تعظیم در غیر آل ایشان **علیهم** وجود ندارد و همه اینها بر این دلالت دارد که حب آل پیامبر **علیهم** واجب است.^{۲۷} دیگر تفاسیر نیز اعتراف دارند که مراد از «القربی»، اهل بیت **علیهم** و آل عصمت و طهارت‌اند.

سیوطی آورده است: ابن عباس می‌گوید: وقتی آیه «**هل لا اسئلكم...**» نازل شد، گفتند: یا رسول الله **علیهم** خویشانی که مودت آنان بر ما واجب است چه کسانی هستند؟ فرمود: «**علی و فاطمة و ولداهما**»^{۲۸} و از ابن عباس در جای دیگری نقل کرده است که منظور از ذیل آیه «**و من یترف حسنة**»، مودت و حب آل محمد **علیهم** است، همچنان که از ابی‌سعید روایت نموده که پیامبر فرموده‌اند: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست؛ هیچ کس از ما اهل بیت بغض ندارد مگر اینکه وارد آتش گردد»^{۲۹}

محمی‌الدین عربی در تفسیر «**و من یترف حسنة**» می‌گوید:

محبت آل پیامبر **علیهم** - که علی، فاطمه، حسن و حسین **علیهم** هستند - حسنه و نیکی است، به واسطه پیروی و تبعیت از ایشان. آن محبت ایجاد نمی‌شود مگر بر اساس صفای درون و بقای پاکی فطرت. همه سبب توفیق در تابع بودن و پذیرفتن هدایت آنان و رسیدن به مقام شهود است تا آنجا که صاحب محبت اهل بیت **علیهم** از پیروان ولایت می‌شود و در روز قیامت با آنان محشور می‌گردد.^{۳۰}

جمع‌بندی آیات

همان‌گونه که دیدیم، قرآن به عنوان اولین و معتبرترین منبع شناخت اهل بیت **علیهم**، آیاتی دارد که آنان را به اجمال معرفی می‌کند: آیه تطهیر با بیان معصوم بودن اهل بیت **علیهم** از هر گونه پلیدی و آلودگی، جایگاه ارزش و منزلت آنان را در اسلام مشخص می‌کند و وظیفه و مسئولیت الهی آنان را بهتر می‌شناساند. آیات می‌باهله همراه با رفتار حضرت پیامبر **علیهم** اشخاص عینی و مصادیق تک‌تک اهل بیت **علیهم** را به مسلمانان می‌نمایاند و بر اهل بیت بودن حضرت علی **علیه**، حضرت فاطمه **علیها**، امام حسن و امام حسین **علیهم** مهر تأیید می‌زند. آیه شریفه مودت نیز شأن و مقام بسیار والا و عظیمشان را نزد خداوند مشخص می‌کند و وظیفه علمی و عملی مسلمانان را در قبال اهل بیت **علیهم** روشن می‌سازد.

اما از طرفی موضوع «اهلبیت» موضوع پیچیده و خاصی است؛ لذا ما در بخش بعدی به بررسی کوتاهی در سیره پیامبر ﷺ می‌پردازیم تا اذهان پژوهشگران محترم را با منابع و ادله دیگری در این زمینه آشنا کرده باشیم.

پیامبر اکرم ﷺ و معرفی اهل بیت ﷺ

پیامبر گرامی اسلام ﷺ از همان ابتدا بر رسالت خود، استقرار و استمرار دین اسلام حریص بود، زیرا وظیفه داشت آخرین دین الهی را به بهترین وجه و کامل‌ترین صورت ابلاغ نماید. از طرفی امت و مردم را به خوبی می‌شناخت و به ایجاد فتنه و اختلاف در دوران بعد از خود هشدار نیز داده و برخی از وقایع تلخ را نیز پیشاپیش گفته بود. لذا از ابتدا برای جلوگیری از محو اسلام واقعی و پیروزی کامل دشمنان اسلام، برنامه‌ها و دستورالعمل‌های منسجم و دراز مدتی را که همگی از طریق وحی و با تأیید الهی همراه بودند، در نظر گرفته بود. یکی از این راهکارها معرفی اهل بیت ﷺ و شناساندن منزلت و جایگاه رفیع آنان در دایره دین اسلام بود. پیامبر اکرم ﷺ مسئولیت داشتند که اهل بیت ﷺ را به عنوان رهبران، پیشوایان و امامان بعد از خود در امت تعیین کنند. برای شروع این امر، از همان آغاز کار، ازدواج دختر گرامیشان حضرت فاطمه زهرا ﷺ با حضرت علی ﷺ را که ریشه‌های درخت تنومند امامت و عصمت است، پیوندی آسمانی و ملکوتی معرفی نمودند و به فاطمه ﷺ چنین فرمودند: «دخترم! پیوند تو با علی ﷺ به دستور و خواست خداوند صورت گرفته است؛ جبرئیل خواستگار و خداوند متعال ولی امر تو بوده است.»^{۳۱}

در ادامه برنامه‌های خود، حضرت ﷺ فرزندان‌شان امام حسن و امام حسین ﷺ را در رفتار و گفتار ویژه و توجه برانگیز، مورد عنایت قرار دادند و آنان را استمرار دهندگان ذریه و نسل خود مشخص کردند: «لکل ولدأب فان عصبتهم لا بهم، ما خلا ولد فاطمه ﷺ فانی، انا ابرهم و عصبتهم.»^{۳۲} و در مراحل بعد آنها را هادی امت، جانشین پس از خود... نامیدند که ما در اینجا سه نمونه از احادیثی را که اهل بیت ﷺ و منزلت آنان را بیان نموده و وظیفه امت را تبعیت و پیروی از آنان بیان کرده، برای تبرک می‌آوریم:

۱. حدیث ثقلین

انی اوشك أن أدعی فأجیب، و انی تارك فیکم الثقلین، کتاب الله عزوجل و عترتی، کتاب الله حبیل ممدود من السماء الی الارض و عترق اهل بیقی. و ان اللطیف الخبیر أخبرنی أنهما لن یفترقا حق یردا علی الحوض، فانظروا بم تغلفونی فیهما.^{۳۳}

حدیث ثقلین در جاهای مختلفی از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است، از جمله: بعد از بازگشت از طائف، در مسجد خیف درمنی، در حجة‌الوداع و غدیرخم هنگام معرفی حضرت علی ﷺ به عنوان خلیفه و امام بعد از خود، در مدینه، قبل از وفاتشان در منزل،^{۳۴} ... می‌بینیم که پیامبر اکرم ﷺ تأکید فراوانی بر تثبیت این حدیث در اذهان مردم داشتند و سعی در نشر آن نموده‌اند که این موضوع از چشم علمای اهل سنت نیز دور نمانده و آنان را نیز وادار به تحلیل این تکرار و تأکید نموده است. ابن حجر در تحلیل حدیث ثقلین می‌گوید:

بدان که این حدیث از طرق زیادی نقل شده و بیش از بیست صحابی آن را از راه‌های گوناگون بیان کرده‌اند... و این - بسیاری روایت در مکان‌های مختلف - اشکالی ندارد. بلکه این تکرار - نشان دهنده توجه پیامبر ﷺ و تأکیدشان بر شأن و مقام کتاب قرآن و عترت پاک ایشان می‌باشد.^{۳۵}

مفهوم حدیث ثقلین

در حدیث شریف ثقلین اسرار و مضامین بلند و ژرفی نهفته است که رسیدن به آنها و درک و فهمشان نیاز به تأمل و تفکر دارد؛ چه با کشف و فهم این مضامین در واقع منظور حقیقی و هدف اصلی پیامبر ﷺ از این حدیث و اهمیت فوق‌العاده آن را در «رهبرشناسی» و «راهیابی» درک می‌کنیم. از مهم‌ترین نکات نهفته در این حدیث به ذکر چند نکته اکتفا می‌کنیم:

نکته اول: همراه بودن و اقتران اهل بیت ﷺ با قرآن به معنای فهم صحیح، درک عمیق و عمل دقیق آنان به مفاهیم و دستورهای قرآن.

نکته دوم: چنگ زدن به قرآن و پیروی از اهل بیت ﷺ در آن واحد می‌تواند مانع از انحراف و گمراهی باشد، زیرا اهل بیت ﷺ معارف جاری و علوم ساری قرآن در طول قرنهای متمادی‌اند.

نکته سوم: عدم جدایی بین قرآن و اهل بیت ﷺ به عنوان ارتباط علمی و عملی و استمرار و جاودانگی سنت پیامبر ﷺ و اسلام ناب محمدی از طریق سیره اهل بیت ﷺ.

نکته چهارم: عدم تقدم بر آنان؛ چه دور گشتن از مسیر آنها عاقبتی جز هلاکت و نابودی در پی ندارد.^{۳۶} پیامبر اکرم ﷺ در حدیث شریف دیگری بر این موضوع تأکید می‌کند و هشدار می‌دهد که: «از ائمه اهل بیت پیش نیفتید که هلاک می‌شوید و در مورد آنها کوتاه نیایید و عقب نمانید که نابود می‌گردید؛ به آنها می‌آموزید، زیرا از شما آگاه‌تر می‌باشند.»^{۳۷} و این اعلم و آگاه‌تر بودن بهترین ملاک و معیار برای راهنما شدن و هدایت الهی است که آیه مبارکه این امر را به خوبی بازگو می‌کند و حدیث ثقلین بر آن صحنه می‌گذارد و هادیان راه حق را که داناترین انسانها می‌باشند به ما می‌شناساند: «لأقمن یرهدی الی الحق أحق أن یتبع آمن لآ یرهدی إلا أن یرهدی»^{۳۸} آیا آنکه خلق را به راه حق رهبری می‌کند سزاوارتر است برای پیروی یا آنکه نمی‌کند؛ مگر آنکه

خود به هدایت خداوند هدایت شود.» پس می‌بینیم که اهل بیت علیهم‌السلام همانند قرآن، معادن علم و اسرار، معارف جاودان، آیات محکم، لسان غیب، آرامش و سکون زمین و زمان و شفای دردهای معنوی و مادی و... هستند؛^{۳۱} همچنان که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره نام علی علیه‌السلام فرموده‌اند: «ذکر علی عبادت»^{۳۲} نام و یاد علی علیه‌السلام عبادت است. یعنی حال که حضرت علی علیه‌السلام و اهل بیت ایشان عدل قرآن و قرین و ترجمان آیات نورانی آن هستند، باید همگان همان‌گونه که قرآن سرلوحه برنامه‌های زندگی آنان است، خط مشی اهل بیت علیهم‌السلام نیز باید در رأس همه برنامه‌های آنان قرار گیرد؛ ولایت آنان را بپذیرند و از آنان پیروی و اطاعت محض داشته باشند. خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز بارها این مسئولیت را بر امتش روشن ساخته است:

...پس از من به اهل بیتم اقتدا کنید که آنها عترت من هستند، از طینت وجود من آفریده شده‌اند و از علم و فهم من بهره برده‌اند. وای بر آن افراد از امتم که فضل و برتری آنها را تکذیب کند و اتصال بین من و آنها را قطع نماید. خداوند شفاعت مرا نصیب آنها قرار مده.^{۳۳}

و به تکرار ولایت علی علیه‌السلام را ادامه ولایت و رسالت خود عنوان نموده است:

بار خدایا! کسی که به من ایمان آورده است و مرا تصدیق کرده، باید از ولایت علی علیه‌السلام دست بردارد، زیرا ولایت او ولایت من است و ولایت من ولایت خداست.^{۳۴}

و پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این گونه بیست و سه سال امتش را به پیروی از اهل بیتش علیهم‌السلام دعوت می‌نمود و آنان را به این امر مهم و درک این وظیفه و مسئولیت سنگین فرا می‌خواند. علت این همه اصرار و تکرار را می‌توان در حدیث بعدی، یعنی حدیث شریف «سفینه» کشف نمود.

۲. حدیث سفینه

ألا ان مثل اهل بیق فیکم مثل سفینه نوح من رکبها نجح و من تخلف عنها غرق.^{۳۵}

بدانید مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح است؛ کسی که بر آن سوار شد نجات یافت و آن کس که تخلف ورزید غرق گردید.

همان‌گونه که حدیث تقلین اهل بیت علیهم‌السلام را همراه و هم‌تراز قرآن قرار می‌دهد و آنان را نورهایی برای هدایت و راهبری می‌نمایاند، حدیث سفینه نیز برای امت بیان می‌کند که اهل بیت علیهم‌السلام کشتی نجات، مصدر خلاص و رهایی از سردرگمیها هستند که عدم سوار شدن در این کشتی سرانجامی جز نابودی و هلاک در طوفان گمراهی و گرفتار شدن به خشم و غضب الهی ندارد. منظور از تشبیه اهل بیت علیهم‌السلام به «کشتی نوح» نیز همین است که همه باید در امور دینی به آنان پناه برند. فروع و اصولشان را از ائمه پاک اهل بیت اخذ کنند تا از عذاب جهنم

نجات یابند. کسی که تخلف ورزد، همچون کسی است که روز طوفان نوح به کوه پناه برده تا نجات یابد، اما در امواج سهمگین طوفان غرق می‌شود و به هلاکت می‌رسد. و این گونه است که «و من رکبها نجح و من تخلف عنها غرق.»

و از این بیشتر حدیث دیگری است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امتش فرمان می‌دهد که:
اجعلوا آل بیق منکم کماکان الرأس من الجسد، و مکان العینین
من الرأس. فان الجسد لا یهدی الا بالرأس و لا یهدی الرأس الا بالعینین.

اهل بیت مرا به منزله سر، نسبت به بدن و به منزله چشمها نسبت به سر بدانید که جسد جز به وسیله سر هدایت نمی‌شود و سر، جز به وسیله چشمها هدایت نمی‌شود.

نکته قابل تأمل در این گونه احادیث این است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هدایت شدن و راه راست پیمودن را اطاعت نمودن از راه و روش و سلوک اهل بیتش قرار داده است. و این به روشنی دلیل اصرار پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر پیروی از آنان را نشان می‌دهد. آری، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که بسیار بر امتش شفیق و دلسوز است، پس از خود نیز بر آنها نگران است، گویی پرتگاههای هلاک و نابودی را در برابر آنها می‌بیند و لغزش امتش را در دوری از اهل بیت علیهم‌السلام مشاهده می‌کند. لذا آن حضرت راه رستگاری و فلاح را که همان راه اهل بیت علیهم‌السلام است برای مسلمانان مشخص نمود و پدروانه و دلسوزانه برای نجات همیشگی جهان اسلام و مسلمین ندا داد که: «ألا ان مثل اهل بیق فیکم مثل سفینه نوح من رکبها نجح و من تخلف عنها غرق.»

حدیث اثنا عشر

قال رسول الله: أنا سید النبیین و علی بن ابی طالب سید الوصیین. و ان اوصیای بعدی اثنا عشر، اولهم علی بن ابی طالب و آخرهم المهدی.^{۳۶}

من سرور پیامبران هستم و علی بن ابی طالب سرور وصیین است. و همانا اوصیای بعد از من دوازده تن هستند، اولین آنها علی بن ابی طالب علیه‌السلام و آخرینشان مهدی (عج) است.

این حدیث شریف بهترین شاهد و کامل‌ترین دلیل برای اثبات حقانیت اهل بیت علیهم‌السلام و تأیید جانشینی بلا فصل آنان پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. حدیث «اثنا عشر» به صورتهای مختلفی نقل شده است و سیره نویسان، مفسران و دانشمندان اهل سنت به روایت آن پرداخته‌اند که به دلیل اهمیت آن و حفظ امانت، صورتهای دیگری از آن را نیز نقل می‌کنیم تا خواننده محترم خود به

قضاوت بپردازد و در خلوت خود، بدون هیچ گونه تعصب و غرض مذهبی، حق را از باطل جدا سازد.

در صحیح بخاری جابر از پیامبر اکرم ص روایت می‌کند: «یکون بعدی اثنا عشر امیراً.»^{۲۶}
در صحیح مسلم آمده است: «عن النبی ص انه قال لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة ويكون عليهم اثنا عشر خليفة كلهم من قريش.»^{۲۷}

در *ینابیع المودة* از قندوزی حنفی، از ابن مسعود روایت شده که گفته است: «پیامبر ص عهد کرده‌اند که بعد از ایشان دوازده خلیفه به تعداد نقبای بنی اسرائیل می‌باشند.»^{۲۸}

همین نویسنده (قندوزی حنفی) در ادامه این حدیث می‌گوید:

محققانی که حدیث اثنا عشر را که دلالت بر خلافت دوازده شخص بعد از ایشان دارد نقل نموده‌اند در هر زمان و مکانی می‌دانند که مراد و مقصود رسول خدا ص از این حدیث دوازده شخص از اهل بیت و عترتشان است. چرا که حمل این حدیث بر خلیفه‌های پس از ایشان به دلیل کمی تعداد آنها و یا حمل آن بر امویها به دلیل بیشتر بودنشان و ظلم آشکار آنان جز عمر بن عبدالعزیز، صحیح نمی‌باشد؛ و از همه مهم‌تر این که اینان از بنی‌هاشم نیستند؛ چرا که پیامبر اکرم ص در سخنی فرموده‌اند: «کلهم من بنی‌هاشم.»^{۲۹}

در *فرائد شافعی* آورده است: ابن عباس گفت: شنیدم رسول خداوند ص می‌گوید: «انا و علی و الحسن و الحسين و تسعة من ولدالحسين مطهرون مضمون.»^{۳۰}

علاوه بر این احادیث صریح، نمونه‌های جالب‌تر و دقیق‌تری نیز در کتابهای اهل سنت در زمینه تصریح به نام و نشانه‌های امامان اهل بیت ع وارد شده است که خواننده و پژوهشگر را به حیرت و شگفتی وا می‌دارد: در *ینابیع المودة* از جابر انصاری نقل شده که می‌گوید:

جندل بن جناده بر پیامبر ص وارد شد و از او مسائلی را پرسش نمود. سپس جندل گفت: ای رسول خدا ص! درباره اوصیای بعد از خودت به من آگاهی دهید تا به آنان تمسک جویم. پیامبر ص فرمود: «اوصیای من دوازده نفر می‌باشند. جندل گفت: بله، در تورات آنها را همین تعداد یافتیم. پس جندل گفت: آنها را نام ببرید. پیامبر ص فرمود:

اولین آنان سید اوصیاء، پدر امامان علی ع است. سپس فرزندانش «حسن» و «حسین» هستند. پس به آنان چنگ بزن و جهالت و نادانی جاهلان تو را گمراه مسازد. پس هرگاه علی بن حسن، زین‌العابدین، به دنیا بیاید، تو به روز آخر عمرت رسیده‌ای و آخرین جرعه‌های زندگی را نوشیده‌ای. جندل گفت: این را نیز در تورات یافتیم. ایلیا، شبر و شبیر، نامه‌های علی ع، حسن و حسین ع است. پس بعد از حسین ع کیست؟

فرمودند: اگر مدت حسین ع گذشت، امام بعد از وی، علی و لقب ایشان زین‌العابدین ع است. بعد از وی پسرش محمد با لقب باقر ع، بعد از وی پسرش جعفر که صادق ع نامیده می‌شود، بعد از وی موسی که کاظم ع نامیده می‌شود، بعد از وی پسرش علی که رضا نامیده می‌شود، بعد از وی پسرش محمد که تقی و زکی نامیده می‌شود و بعد از وی علی که هادی ع نامیده می‌شود و بعد از وی حسن که عسکری نامیده می‌شود و بعد از وی پسرش محمد که مهدی است و حجت نامیده می‌شود پس او غیبت می‌کند، سپس قیام می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید، همان‌گونه که پر ظلم و جور بود. پس خوشا به حال صابران در غیبتش.

اهل بیت ع در سخنان خلفای راشدین

از آنجا که صحابه شاهدان بی‌واسطه رفتار، کردار و گفتار پیامبر ص هستند نقل قول و سخنانشان اهمیت و جایگاه خاص خودش را دارد و در بسیاری موارد حجت است. لذا در اینجا لازم دیدیم که به بررسی سخنان برخی از صحابه معروف بپردازیم تا جایگاه اهل بیت ع را در گفتار آنان که در واقع انعکاسی از توجهات پیامبر ص و درک آنان به این موضوع است بیابیم.

ابوبکر: خلیفه اول

ابوبکر بن ابی‌قحافه یکی از صحابه‌های پیامبر ص است که پس از وفات پیامبر ص با بیعت عده‌ای در مکانی به نام سقیفه به جانشینی پیامبر اکرم ص رسید. یکی از ویژگی‌های ابوبکر در تاریخ این است که او دخترش عایشه را به همسری پیامبر ص در آورد، تا به میمنت این وصلت به خاندان نبوت نزدیک‌تر گردد و از اسرار خانه وحی آگاهی یابد.

با این قرابت و نزدیکی، ابوبکر شاهد بسیار خوبی برای بیان جایگاه و منزلت اهل بیت پیامبر ص است که تاریخ به همین مناسبت از او درباره شخصیت، فضایل و مناقب آنان، خصوصاً حضرت علی ع، کلمات بسیار تکان‌دهنده و سخنان عجیبی نقل کرده است که بسیاری از زوایای تاریک تاریخ اهل بیت ع را روشن می‌سازد و بر مظلومیت و حقانیت آن بزرگواران صحه می‌گذارد. ما در اینجا به نقل برخی از سخنان که درباره حضرت علی ع است می‌پردازیم.

علی ع عترت پیامبر ص

ابن کثیر از معقل بن یسار نقل می‌کند که گفت: شنیدم ابوبکر می‌گوید: علی ع عترت رسول الله ص است.^{۳۱}

دشمنی و دوستی با علی علیه السلام دشمنی و دوستی با پیامبر صلی الله علیه و آله

ابوبکر می گوید: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که خیمه‌ای را به پا داشت و در حالی که بر کمائی تکیه داده بود و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهم السلام در آن خیمه بودند. آن حضرت فرمود: ای گروه مسلمانان، من با کسی که با اهل این چادر دوست است، دوست هستم و با دشمن آنان دشمن، دوست نمی‌دارد آنها را مگر سعادت‌مند و حلال‌زاده و دشمن نمی‌دارد مگر بدبخت و حرام‌زاده.^{۵۲}

جواز عبور از صراط علی علیه السلام

ابن حجر عسقلانی از ابوبکر نقل می‌کند که: «همانا صراط گردنه‌ای دارد که هیچ‌کس را یارای گذر از آن نیست مگر با جواز و اجازه‌ای از علی بن ابی‌طالب.»^{۵۳}

نگاه به سیمای علی علیه السلام عبادت است

ابن مغزالی شافعی از عایشه روایت دارد که می‌گوید: دیدم ابوبکر به علی علیه السلام زیاد نگاه می‌کند. پس پرسیدم: ای پدر، تو را می‌بینم که به علی علیه السلام زیاد نظر می‌کنی، چرا؟ گفت: دخترها از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌گفت: نگاه به چهره علی علیه السلام عبادت است.^{۵۴}

این نمونه‌ای از خروارها اعترافات تاریخی ثبت شده است که ما نقل نمودیم. تاریخ گواهی می‌دهد که خلیفه اولین مسلمین در بسیاری از قضاوتها، پاسخ به سوالات ادیان دیگر درباره دین اسلام... از حضرت علی علیه السلام مشورت می‌طلبید و از ایشان یاری می‌جست.

عمر بن خطاب: خلیفه دوم

یکی دیگر از صحابه‌های نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله، عمر بن خطاب می‌باشد که در بسیاری از غزوات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جمله بدر، احد، خندق و همچنین لشکر اسامه همراه دیگر اصحاب شرکت جست و افتخار این را داشت که دخترش حفصه را به همسری پیامبر صلی الله علیه و آله در بیاورد. عمر پس از ابوبکر به سفارش وی خلیفه مسلمانان گشت و زمام امور را برای سیزده سال به دست گرفت.^{۵۵}

این صحابی نیز مقام اهل بیت علیهم السلام و شان والای آن نزد خداوند و پیامبرش صلی الله علیه و آله به خوبی دریافته بود و اعترافات جالبی از خود در این مورد به ثبت رسانده است؛ از جمله:

علی علیه السلام و آل ایشان بر ساق عرش الهی

خطیب خوارزمی از عمر بن خطاب نقل می‌کند که گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود همانا علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام در بارگاه الهی بر عرش رحمان جای دارند.»^{۵۶}

عمر، پیامبر صلی الله علیه و آله را آزرده است

علامه شیخ‌الدین قفطی شافعی از جابر انصاری نقل می‌کند که: «عمر گفت به علی علیه السلام ستم می‌کردم. پس پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم. به من گفت: مرا آزار می‌دهی! گفتم: چگونه؟! فرمود: به

علی علیه السلام جفا نمودی، همانا هر کسی علی را بیازارد مرا آزرده است.»^{۵۷}

حب علی علیه السلام برانت از آتش است

ابن‌شیرویه بیلمی از عمر نقل می‌کند که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گفت: «حب علی علیه السلام باعث دوری از آتش دوزخ است.»^{۵۸} در جای دیگری نیز آمده که عمر از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که: «اگر مردم بر حب علی علیه السلام جمع می‌شدند، خداوند آتش جهنم را نمی‌آفرید.»^{۵۹} یا اینکه «تاز پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که درباره علی می‌گوید: ای علی! هر کس تو را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست بدارد، خداوند را دوست دارد و هر کس خدا را دوست بدارد، خداوند او را وارد بهشت می‌کند.»^{۶۰}

هر کس بر بغض و دشمنی علی علیه السلام بمیرد، یهودی مرده است

ترمذی از عمر روایت دارد که می‌گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گوید: «هر که تو را دوست داشت در روز قیامت بر منزلت پیامبران صلی الله علیه و آله است و هر که بر بغض و کینه تو بمیرد و اهمیت نهد یهودی، یا نصرانی مرده است.»^{۶۱}

ایمان علی علیه السلام بر آسمان و زمین برتری دارد

ابن‌عساکر دمشقی می‌نویسد: عمر گفت: این علی بن ابی‌طالب است. شهادت می‌دهم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گفت: «اگر آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌های هفت‌گانه در کفه ترازو قرار گیرند و ایمان علی علیه السلام در کفه دیگر، همانا ایمان علی علیه السلام برتری دارد.»^{۶۲}

شرف بدون ولایت علی کامل نمی‌شود

ابن‌حجر هبشی از عمر نقل می‌کند که می‌گوید: «اشراف را دوست بدارید و به آنها مودت کنید و از آدمهای پست نسبت به ناموستان بترسید و بدانید که شرف و عزت کامل نمی‌گردد مگر با ولایت علی علیه السلام.»^{۶۳}

عثمان بن عفان: خلیفه سوم

عثمان که از شورای شش‌نفره با قبول اجرای سنت شیخین (ابوبکر و عمر) بر حضرت علی علیه السلام پیشی گرفت و بر مسند خلافت نشست^{۶۴} نیز یکی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بود که رفتار و کردار پیامبر صلی الله علیه و آله را با اهل بیت علیهم السلام دیده و گفتار ایشان را شنیده بود و به منزلت آنان نزد خدا و رسولش آگاهی داشت. بنابراین نقل گفته‌ها و آرای او درباره اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله خالی از فایده نخواهد بود.

خلق ملانکه از نور چهره علی علیه السلام

خطیب خوارزمی از عثمان نقل می‌کند که عثمان می‌گوید: شنیدم از عمر بن خطاب که گفت: شنیدم از ابوبکر گفت: شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: «همانا خداوند از نور سیمای علی بن

ابی طالب فرشته‌هایی را آفرید که تسبیح و تقدیس می‌کنند و ثواب آن را برای دوستداران علی علیه السلام و دوستداران فرزندان علی علیه السلام می‌نویسند.^{۶۵}
لولا علی علیه السلام لهلك عثمان!

به گواهی تاریخ عثمان بسیاری از قضاوتها را نه تنها با مشورت علی علیه السلام انجام می‌داد، بلکه بیشتر آنها را بر عهده امام علی علیه السلام می‌نهاد و به ایشان ارجاع می‌داد و همواره این جمله را - که خلفای پیشین نیز مداوم تکرار می‌کردند - به حضرت علیه السلام می‌گفت که «اگر علی علیه السلام نبود بی‌شک عثمان هلاک می‌شد».^{۶۶}

اهل بیت علیهم السلام در سخنان ائمه مذاهب چهارگانه

در ادامه اعترافات صحابه و رقیبان اهل بیت علیهم السلام در خلافت، به بررسی آرا و نظریات ائمه چهارمذنب اهل تسنن می‌پردازیم تا در یابیم که آیا این پیشوایان و عالمان مذاهب چهارگانه اهل بیت علیهم السلام را به حقانیتی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بودند می‌دانند و جایگاه و منزلت آنان را چنان که باید و شاید به رسمیت می‌شناسند یا خیر.

برای پاسخ به این سوالات که بسیار مهم و ضروری نیز می‌نماید، باید لایه‌های پنهان و سطور کمرنگ تاریخ را به دقت و وسواس جست‌وجو نمود تا چهره مخفی این امامان مذاهب را که با اغراض سیاسی و اهداف اقتصادی پوشیده مانده، به طور واضح و آشکار ببینیم و آن‌گاه قضاوت کنیم.

نعمان بن ثابت (ابوحنیفه): پیشوای مذهب حنفی

نعمان بن ثابت، مشهور به ابوحنیفه، به سال ۸۰ق در کوفه، به دنیا آمد و به سال ۱۵۰ق در بغداد به دست منصور عباسی مسموم و کشته شد. وی ۵۲سال در عصر امویها و ۱۸سال در عصر عباسیها زیست. علاقه او به کسب علم و دانش او را واداشت تا در کنار تجارت به تحصیل و فراگیری علوم مختلف نزد استادان معروفی چون عاصم بن ابی‌الجناد، عطیة العرفی و حماد بن ابی‌سلیمان الاشعری بپردازد.^{۶۷}

در شخصیت ابوحنیفه دو نوع تحریف وارد شده است که این تحریفات یا از طرف دوستداران وی یا از جانب دشمنانش می‌باشد. احمد امین در *صحیح الاسلام* با بیان این مسئله می‌نویسد: طرفداران وی در شخصیت او چنان پیش رفتند که به جعل حدیث پرداخته و گفتند: از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرموده‌اند: «در امت من مردی خواهد بود به نام نعمان بن ثابت با کتبه ابوحنیفه که خداوند سنت مرا در اسلام با او احیا می‌کند».

و حتی بعضی از پیروانش ادعا کردند که تورات به ابوحنیفه بشارت داده است.^{۶۸} و این احادیث جعلی روایات دیگری به شخصیت ابوحنیفه ضربه می‌زند تا او را در تاریخ پندام و بی‌هویت سازد.^{۶۹}

ابوحنیفه یکی از آغازگران قیاس و استحسان است. در دوره او بحثهای کلامی داغی رواج یافت که به مشهور شدنش کمک شایانی نمود و نام او را پر آوازه ساخت.

ابوحنیفه و اهل بیت علیهم السلام

یکی از ویژگیهای بارز در زندگی ابوحنیفه نوع برخورد و آرای وی درباره اهل بیت علیهم السلام و امامان همعصر اوست. ابوحنیفه به گواه تاریخ خود اهل سنت، شاگرد با واسطه حضرت علی علیه السلام است.^{۷۰} که در ادامه تحصیلاتش از محضر مبارک امام محمد باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز کسب فیض نموده است، به گونه‌ای که خود به کرات اعتراف می‌کند: «لولا الاستان هلك النعمان»^{۷۱} یعنی اگر آن دو سال شاگردی حضرت امام صادق علیه السلام نبود، نعمان هلاک می‌شد.

در تاریخ زندگانی ابوحنیفه مواردی از طرفداری وی از اهل بیت علیهم السلام را می‌یابیم که او را به شیعه اهل بیت بودن متهم می‌کند. از جمله آن موارد این است که او معتقد بود حضرت علی علیه السلام بر عثمان برتری دارد و خلافت از آن علی علیه السلام بوده است. همچنین در تمام جنگها حق با حضرت امیر علیه السلام بوده و دشمنانش حتی در جنگ جمل باغی و فاسق هستند. همین‌طور امام حسن علیه السلام را جانشین بر حق حضرت علی علیه السلام می‌دانست.^{۷۲} ابوحنیفه در زمان خلافت منصور عباسی با حاکمیت جور بنی‌عباس بسیار مخالفت می‌کرد و از آنها بیزار می‌گشت تا جایی که به شورشهای علوی ضد عباسیها مانند زید بن علی و نفس زکیه کمکهای مادی فراوانی کرد و از شهادت نفس زکیه همواره غمگین و ناراحت بود و اظهار تأسف می‌نمود.^{۷۳}

ابوحنیفه در سالیان آخر عمرش به دلیل روکردن منصب قضاوت از طرف منصور عباسی و تحریم کمک‌رسانی و یاری به دولت عباسی که نشانه تأثیر افکار حضرت امام صادق علیه السلام در این مورد است، به زندان افتاد و به سم کشته شد.^{۷۴}

از ابوحنیفه سخنانی در باب فضایل اهل بیت علیهم السلام خصوصاً حضرت علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام وارد شده که نشان‌دهنده علاقه وی به اهل بیت علیهم السلام و ارادت خاص او به آنان است. از جمله از وی نقل می‌کنند که گفته است: «هو الامام علی علیه السلام احب الینا من عثمان» یا اینکه: «هیچ کس با علی جنگ ننمود مگر اینکه علی علیه السلام به برحق بودن اولی بوده است».^{۷۵} همچنین وی از حضرت امام صادق علیه السلام بسیار پرسش می‌نمود و با احترام فراوان تنها با جمله، «جمعت فداک یا بن رسول الله» ایشان را مخاطب قرار می‌داد.^{۷۶} همواره درباره ایشان می‌گفت: من دانشمندتر از جعفر بن محمد علیه السلام ندیده‌ام.^{۷۷} این ارادت به اهل بیت علیهم السلام تا جایی بود که گفته شد

وقتی حضرت امام صادق علیه السلام ابوحنیفه را از قیاس کردن منع کرد، او از این کار دست کشید، اما مدرسه و شاگردان وی به قیاس ادامه دادند.^{۷۸}

این بررسی کوتاه به خوبی روشن می‌کند که منزلت اهل بیت علیهم السلام نزد ابوحنیفه کاملاً مشخص و مقبول و پذیرفته شده بوده است و وی همواره در صدد اتباع و پیروی از ایشان بوده، اما شرایط سخت و ظلم و ستم امویها و بعد عباسیها مانع از ابراز عقیده وی و دیگر مردم گشته است. ابوزهره درباره تمایل ابوحنیفه به اهل بیت علیهم السلام می‌گوید:

ان ابوحنیفه شعی فی میوله و آرائه فی حکام عصره، ای انه یری الخلافه فی اولاد علی من فاطمة، و ان الخلفاء الذین عاصروه قد اغتصبوا الامر منهم و کانوا لهم ظالمین.^{۷۹}

مالک بن انس: پیشوای مذهب مالکی

ابوعبدالله مالک بن انس بن مالک به سال ۹۳ق در مدینه به دنیا آمد و به سال ۱۷۹ق وفات یافت. وی چهل سال با امویها و چهل و شش سال با عباسیها زندگی گذراند.^{۸۰} درباره شخصیت او نیز روایات نادرستی وجود دارد. مثلاً در تاریخ می‌خوانیم: در خواب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیده شد: بعد از شما از چه کسی باید مسائل خود را بپرسیم؟ فرمودند: از مالک.^{۸۱} بی‌اساس بودن چنین سخنانی برخواننده گرامی پوشیده نیست.

مالک و اهل بیت علیهم السلام

زندگی مالک بن انس در تاریخ به دوگونه بوده است. در ابتدا مالک با خلفای جور سر ناسازگاری داشت و علیه آنان فتوا می‌داد که این امر به شلاق خوردن و زندانی شدنش انجامید. وی در جهت این مخالفتها با سیاست حاکمان، به علویها از جمله نفس زکیه یاری می‌رساند و دشمنی خود را آشکار می‌نمود.^{۸۲}

اما پس از مدتی روند مخالفتهای او تغییر نمود، افکارش درباره خلفای عباسی دگرگون شد و کم‌کم به دربار آنان وارد شد، به گونه‌ای که منصور او را «رکن الاسلام» نامید و حج را با او به‌جا می‌آورد.^{۸۳}

البته این تغییر سیاست بدون علت نیست. در بررسی اوضاع و احوال زمانه مالک به این مسئله برخورد می‌کنیم که بنی‌عباس نهایت دشمنی با اهل بیت علیهم السلام و آزار و شکنجه طرفداران و دوستداران آنان را به کار می‌گرفتند و حقد و کینه خود را با تنگ کردن زمینه به شیعیان و موالیان اهل بیت علیهم السلام خالی می‌نمودند. بعید نیست مالک نیز از گزند آزارهای آنان در امان نبوده و مجبور به تغییر موضع و تقیه کردن شده است.^{۸۴} زیرا سخنانی از وی در تاریخ ثبت شده که با وجود کتمان شدید و فشار زیاد باز هم حب خود را به اهل بیت علیهم السلام ظاهر کرده و زبان به مدح و بیان

فضایل اخلاقی حضرت امام صادق علیه السلام گشوده است. از جمله سخنان وی این است که گفته است:

بر جعفر بن محمد روزگار و زمانه مختلفی گذشته، اما ایشان را همواره بر سه چیز ثابت دیدم: یا نماز می‌گزارد یا روزه داشت یا قرآن قرائت می‌نمود.^{۸۵}

ندید چشمی، نشنید گوشی و نرسید بر عقل کسی که بشری از جعفر بن محمد صادق علیه السلام عالم‌تر، عابدتر و پرهیزگارتر باشد.^{۸۶}

همواره جعفر بن محمد علیه السلام را می‌دیدم که بسیار شوخ طبع، خوشرو و متبسم بودند. اگر نام مبارک حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در محضرشان ذکر می‌شد رنگ از رخسارشان می‌پرید و هرگز ندیدم که نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بر زبان جاری سازند مگر اینکه بر وضو باشند. همواره او را در سه حال می‌دیدم: برپادارنده نماز، روزه‌دار و قاری قرآن. درباره آنچه به او مربوط نمی‌شد سخنی نمی‌فرمود و از عالمان و عابدانی بود که در برابر پروردگار خاشع و خاضع می‌باشند.^{۸۷}

محمد بن ادریس: پیشوای مذهب شافعی

یکی دیگر از امامان و پیشوایان اهل تسنن محمد بن ادریس است. ولادت او به سال ۱۵۰ق در شهر عزه و وفات او به سال ۱۹۸ق در مصر بود. از آنجا که یکی از اجداد او به عبدالمطلب می‌رسد درباره او نیز غلو زیاد شده است.^{۸۸}

قرنی در همین زمینه سخنی دارد که می‌گوید: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم. پس درباره شافعی از ایشان پرسیدم. فرمود: «هرکس محبت مرا بخواند، به محمد بن ادریس شافعی توجه کند. او از من است و من از او هستم.»^{۸۹}

اما او مردی باهوش، حافظ قرآن و ادیب بوده است. احمد بن حنبل درباره او می‌گوید: شافعی در چهار چیز فیلسوف است: در علم لغت، علم معانی و فقه. یکی از شاگردان مالک نیز بوده و مدتی را نزد وی تلمذ کرده است.^{۹۰}

شافعی و اهل بیت علیهم السلام

شرح حال شافعی به خوبی بیانگر این است که وی بیشترین رابطه و علاقه را با اهل بیت علیهم السلام داشت، به گونه‌ای که همواره به او تهمت شیعه و رافضی بودن می‌زدند. او در زمانی که شیعه بودن مساوی با قتل و شکنجه بود، به صراحت به اهل بیت علیهم السلام و خصوصاً حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام اظهار محبت و اطاعت می‌نمود و تاریخ را به حیرت وادار می‌داشت.^{۹۱} تسلط وی بر ادبیات باعث شد که وی در مدح اهل بیت علیهم السلام اشعار فراوانی بسراید و احساسات و ارادت خود را به آنان در قالب ابیات بسیار زیبایی ماندگار سازد.

در اشعاری که او در منزلت اهل بیت علیهم السلام دارد می‌خوانیم:^{۶۶}

یا آل بیت رسول الله حکم
فرض من الله فی القرآن انزله
یکفیکم من عظم الفخر انکم
من لم یصل علیکم لا صلاة له

و در موالات و دوستی با اهل بیت علیهم السلام سروده است:

اذا فی مجلس ذکرنا علیاً
وسبطیه و فاطمة الزکوة
فاجزی بعضهم ذکراً سواه
فایقن انه سلفقبة
اذا ذکرنا علیا و بنیه
تشاغل بالروایات العیة
و قال تجاوزنا یا قوم عن ذا
فهذا من حدیث الرافضیة
برنت إلى المهیمن من اناس
یرون الرفض حب الفاطمیة
علی آل الرسول صلاة
و لعنته لتلك الجاهلیة

آری، این جاذبه اهل بیت علیهم السلام است که در هر برهه و زمان و مکانی، هر بشری را در هر سطح و مقامی و با هر اندیشه و مذهبی به سوی خود می‌کشاند و قلبها را به تسخیر خود در می‌آورد. این عشق اهل بیت علیهم السلام است که دلها را همچون موم نرم و عقلها را واله و شیدای خود می‌سازد و در خود فرو می‌کشاند.

آیا این ستارگان بر نور جاوید را می‌توان در پس ابرهای تیره و تار کینه و حسادت پنهان نمود و شعله پرفروغ آنان را در دلها خاموش ساخت؟ گذر تاریخ گواه است که هرگز حتی ذره‌ای از این عشق مقدس و الهی را نمی‌توان کاست و خاموش کرد؛ همان‌گونه که وعده پروردگار نیز همین است: «یریدون أن یطفئوا نور الله بأفواههم ویأی الله إلا أن یتیم نوره»^{۶۷}

احمدبن محمد: پیشوای مذهب حنبلی

احمدبن محمدبن حنبلی، امام مذهب حنبلی، یکی از ائمه چهار مذهب است. اصل او از مرو است و به سال ۱۶۴ق در بغداد چشم به جهان گشود و به سال ۲۴۱ق چشم از جهان فرو بست. وی از همان کودکی به علم و یادگیری دانش علاقه وافری داشت و مسافرت‌های زیادی نیز به جهات مختلف برای اندوختن و آموزش علم نمود. کتاب‌هایی چون *التاریخ، الناسخ و المنسوخ* و *فضائل الصحابة* از تألیفات اوست.^{۶۸}

اما شخصیت وی نیز از تحریفات پیروان متعصب یا دشمن وی مصون نمانده است. از جمله تحریفات که درباره وی وجود دارد این است که گفته شده: «احمدبن حنبلی امام مسلمانان و سید مؤمنان است، به واسطه او حیات و مرگ داریم و به وسیله او محشور می‌گردیم.»^{۶۹}

احمدبن حنبلی و اهل بیت علیهم السلام

احمدبن حنبلی از همان ابتدای کار در زمان بنی‌عباس متهم به حمایت از علویها بود، به طوری که خانه او و برادرش همیشه در معرض بازرسی و جست‌وجو قرار می‌گرفت، زیرا وی شاگرد بسیاری از رجال شیعه مانند اسماعیل بن ابان از دی بود.^{۷۰}

در زمان متوکل عباسی شیعیان وضع بسیار اسفبار و پرعذاب و شکنجه‌های را تحمل می‌کردند. تاریخ در این عرصه درباره افکار حنبلی نیز دچار تناقض شده است. از یک طرف متوکل، احمدبن حنبلی را به دوستی و نزدیکی خود می‌خواند، او را تکریم و احترام می‌نماید و اموال و ثروت فراوان به او می‌بخشد و از طرف دیگری ما «احمد» را طرفدار اهل بیت علیهم السلام و علویها می‌بایم.^{۷۱} در گفت‌وگویی از پسرش نقل شده که می‌گوید: از پدرم درباره خلفای پس از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم. پس علی بن ابی‌طالب چگونه است؟ پاسخ گفت: پسر، علی بن ابی‌طالب از اهل بیته است که کسی با آنها قابل قیاس نیست.^{۷۲}

یا اینکه او درباره خلافت علی علیه السلام می‌گفت: خلافت زینت علی علیه السلام نیست، بلکه علی علیه السلام زینت خلافت است.^{۷۳} جالب اینکه وی عقیده بر لمن یزید نیز داشت و می‌گفت: «چگونه کسی را خداوند در سه آیه رعد، قتال و احزاب لعنت کرده، لمن ننمایم».^{۷۴}

در کتاب *مسند احمد* نیز در فضایل اهل بیت علیهم السلام، علی علیه السلام و آل ایشان روایتها و احادیثی را نقل می‌کند که نظیرش را هرگز در کتاب‌هایی چون *صحیح بخاری* نمی‌یابیم؛ آن‌هم در دورانی که علویها و دوستداران و پیروان آنان در شدیدترین شرایط مورد آزار و اذیت حکومت بنی‌عباس بودند. اگر به راستی اهل بیت علیهم السلام هیچ‌گونه حق و حقوقی در خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله نداشتند، چرا باید چندین سال پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و با آن همه کتمان حقیقت، تحریف واقعیت و آزار و اذیت‌های متمادی و گسترده، باز هم اشخاصی چون ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمدبن حنبلی زبان به مدح و ستایش آنان بکشایند، جان خود و خانواده خود را به خطر اندازند، با حکومت با دستان خالی در افتند و در این راه حتی تن به کشته شدن بدهند؟

آیا این همت جز این نیست که خورشید حقیقت در دل آنان شعله‌ور بوده و چشم‌هایشان به واقعیت باز و افکارشان در این زمینه روشن و هدایت یافته بود؟ این بُعد از زندگی ائمه و پیشوایان مذاهب چهارگانه بهترین چراغ برای یافتن حق و حقیقت است که در یابیم آنان نیز پیروان اهل بیت علیهم السلام بودند و به حقانیت امامت آنان به خوبی اعتراف نموده‌اند.

سخن آخر

خواننده و پژوهشگر گرامی! ما اهل بیت علیهم السلام را تنها به اندازه وسعت دید و توانایی قلم بشری و به صورت سطحی و رویه‌ای معرفی نمودیم. اهل بیت علیهم السلام از این با عظمت‌تر و

زرفت‌ترند. اهل بیت علیهم‌السلام که اوج کمال انسانیت و زینت عالم بشریت و ابهت خلقت‌اند، در گفتار همگان تجلی خاصی دارند و همان‌گونه که دیدیم هر کسی از دیدگاه و زاویه‌ای آنان را به ما شناسانده و با بعدی از ابعاد گسترده و ژرف وجودی بی‌انتهای آنان آشنا ساخته است. آیا سخنان خلفای راشدین و ائمه چهارگانه مذاهب جز اعترافاتی واضح و آشکار بر:

- جاودانگی راه و اندیشه پاک و مقدس آنان،
 - برتری بی‌چون و چرا و افضلیتشان بر همگان،
 - امامت، ولایت و جانشینی آنان پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بر حق بودن اهل بیت علیهم‌السلام نیست؟
 خاموش باد زبانی که جز این بگوید و بشکند قلمی که جز این بنگارد... .

آیا نقل این همه روایت محکم و تفسیر متیقن از افکار مختلف گروه‌های متفاوت، از دوست و دشمن و... نمی‌تواند بر ما حجت باشد؟ کدام معجزه و آیت باید نازل شده باشد که حجت را اتمام کرده باشد؟! اما مطمئناً پژوهشگران روشن‌دل و حق‌دوست با توکل و توسل، سرچشمه حقیقت را خواهند یافت و در پاک‌ی و زلالی دریای وجود آنان غوطه‌ور خواهند شد.

بی‌نوشتها:

۱. آل‌عمران: ۶۱
۲. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، دارالفکر، بیروت، ۱۹۷۹م، ج ۲، ص ۲۹۳.
۳. زمخشری، *الکشاف*، ادب الحوزة، ج ۱، ص ۳۶۸؛ ماوردی، *التکت و الصیون*، دارالکتب العلمیة، بیروت، ج ۱، ص ۳۹۸؛ *الدر المنثور*، ج ۲، ص ۲۲۰؛ *الصواعق المحرقة*، ص ۱۲۵؛ قرطبی، *الجامع لأحكام القرآن*، دارالکتب العربی، ط الاولی، ج ۳، ص ۱۰۴.
۴. *الکشاف*، ج ۱، ص ۳۷۰.
۵. حاکم، *مستدرک*، کتاب *معرفة الصحابة*، ح ۴۷۷۳، ص ۹۲۵؛ ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، دارالکتب العلمیة، ط الثالثة، ج ۴، ص ۲۵۳.
۶. *صحیح مسلم*، فضائل الاصحاب، ج ۴، باب ۴، ح ۳۲، ص ۱۸۷۱.
۷. محمدرشیدرضا، *المنار*، دارالمعرفة، بیروت، ط الثامنة، ج ۲، ص ۲۳۲.
۸. سیدنورالدین حسینی مرعشی، *احقاق الحقیق*، دارالکتاب الاسلامی، بیروت، ط الاولی، ج ۳، ص ۲.
۹. فخر رازی، *تفسیر الکبیر*، احیاء التراث العربی، ط الثالثة، ج ۷، ص ۸۰.
۱۰. حاکم، *مستدرک*، کتاب فضائل الصحابة، ص ۹۲۵، ح ۳۷۷۳.
۱۱. مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیة، ج نوزدهم، ج ۲، ص ۵۸۶.
۱۲. *تفسیر ماوردی*، ج ۱، ص ۳۳۸؛ طباطبائی، *المیزان*، الاعلمی، بیروت، ط الاولی، ج ۳، ص ۳۵۳.
۱۳. *نحل*: ۱۲۰.
۱۴. *تفسیر نمونه*، ج ۲، ص ۵۹۶؛ *المیزان*، ج ۳، ص ۳۵۲.
۱۵. طبرسی، *مجمع البیان*، دارالمکتبة الحیة، دارالکتب الاسلامیة، ج ۳، ص ۳۳۴. به نقل از *کنز العمال*، ج ۱۳، ص ۱۲۳، ح ۳۶۴۴۶.
۱۶. *تفسیر قرطبی*، ج ۲، ص ۱۰۴.
۱۷. *سوری*: ۲۳.
۱۸. *تفسیر الکبیر*، ج ۲۷، ص ۱۶۴.
۱۹. همان، ج ۲۷، ص ۱۶۵؛ *تفسیر ابن عربی*، ج ۲، ص ۳۳۲.
۲۰. همان.
۲۱. *مستدرک حاکم*، ص ۹۵۰، ح ۴۸۰۱.
۲۲. همان، کتاب فضائل الصحابة، ص ۹۵۴. قندوزی حنفی، *ینایع المودة*، بصیرتی، ط الثامنة، ص ۱۶۴.
۲۳. *اصراف*: ۱۵۸؛ شما باید پیرو او گردید تا هدایت یابید.
۲۴. نور: ۶۲؛ پس باید کسانی که امر خدا را مخالفت می‌کنند بترسند.
۲۵. *آل‌عمران*: ۳۱، بگو ای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اگر خدا را دوست می‌دارید مرا پیروی کنید که خدا شما را دوست بخشد... .
۲۶. *احزاب*: ۲۱، همانا در اقتدای به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ایشان الگوی نیکویی بود.
۲۷. *تفسیر کبیر*، ج ۱۴، ص ۱۶۴.

مقاله

اهل بیت علیهم‌السلام در دیدگاه مذهب چهارگانه

٢٨. الدر المنثور، ج ٧، ص ٣٠٠؛ عبدالله بن احمد، تفسير النسفي، دارالكتب المصرية، القاهرة، ج ٣، ص ٥٥
تفسير طبري، دارالكتب العلمية، الثالثة، ج ١١، ص ١٤٠، محيي الدين عربي، تفسير ابن عربي، ناصرو
خسرو، چاپ اول، ج ٢، ص ٣٣٢.
٢٩. سيوطي، الدر المنثور، دارالتراث العربي، چاپ اول، ج ٧، ص ٣٠٠.
٣٠. تفسير ابن عربي، ج ٢، ص ٣٣٢.
٣١. مجلسي، بحار الانوار، المكتبة الاسلامية، ١٣٩٥ق، ج ٣٣، باب تزويجها، ص ١٠٧.
٣٢. با همين مضمون در مستدرک حاکم، ص ٩٥٤؛ قرطبي، الجامع لاحكام القرآن، ج ٣، ص ١٠٥.
٣٣. ابن حجر هيثمي، الصواعق المحرقة، مكتبة القاهرة، ص ١٢٨.
٣٤. د. عبدالهادي الفظلي، المذاهب الاسلامية الخمسة، القدير، بيروت، ١٩٩٨م، ص ٧٨.
٣٥. ابن حجر هيثمي، الصواعق المحرقة، ص ١٢٨.
٣٦. با تصرف و ترجمه: المذاهب الاسلامية الخمسة، ص ٧٨.
٣٧. الصواعق المحرقة، باب ١١، ص ٨٩.
٣٨. بونسن: ٣٥.
٣٩. حضرت علي عليه السلام همگام پذيرفتن حكمت به صراحت به لشكرش مي فرمود كه هيچ كس از من
داناتر و آگاهتر به قرآن نيست. اين احتجاج به خوبي نشان مي دهد كه امت به اين موضوع آگاهي كامل
داشت. ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغه، الاعلمي، الاولى، ج ٢، ص ٣٠٠ خطبه ايشان را در آن ماجرا
پازگو نموده است.
٤٠. مستدرک حاکم، كتاب معرفة الصحابة، ج ٤، ص ٩٣.
٤١. شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحديد ط مصر، ج ٢، ص ٤٥٠، به نقل از المراجعات، ص ٧٧.
٤٢. متقي هندی، كنز العمال، ج ٢٥٧٦؛ شرف الدين موسوي، المراجعات، نشر بين المللي، چاپ سوم،
ص ٧٧.
٤٣. قندوزي صفي، ينابيع المودة، ص ٢٨؛ مستدرک حاکم، كتاب معرفة الصحابة، ص ٩٢٥.
٤٤. المراجعات، ص ٧٨.
٤٥. المراجعات، ص ٥٣٩، به نقل از فرائد السطین، صواعق، ص ٢٠١. «حديث جابر» و ٣٣٧؛ ينابيع
المودة، ص ٣٤١.
٤٦. امام ابن الجوزي، صحيح بخاري، دارالحديث، القاهرة، ط الاولى.
٤٧. صحيح مسلم، دار الاحياء الكتب العربية، ج ٢، ص ١٤٥٣، كتاب الامارة، باب ١.
٤٨. ينابيع المودة، ص ٣٣٩، ٣٤٠، ٣٤١.
٤٩. همان، ص ٣٤٥.
٥٠. همان.
٥١. ابن كثير، وسيلة الامال، به نقل القدير، ج ١، آخر صفحه ٣٠٢.
٥٢. الرياض النضرة، ج ٣، ص ١٥٣، به نقل از الامام علي عليه السلام في آراء الخلفاء، مهدي فقيه ايماني،
مؤسسة معارف اسلاميه، ط الاولى، ص ٤٦.
٥٣. لسان الميزان، به نقل الامام علي عليه السلام في آراء الخلفاء، ص ٣٩.

٥٢. محمد كمال الدين محمد، تاريخ خلفاء، ص ١٣٦؛ ابن عساکر، تاريخ مدينه و دمشق، دارالفکر،
٢٠٠٠م، ابن هبة الله شافعي، ج ٣٢، ص ٣٥٠.
٥٥. ابن كثير، البداية و النهاية، ج ٥، ص ١٨٠.
٥٦. تاريخ مدينه و دمشق، ج ١٣، ص ٢٢٩.
٥٧. ملحقات احقاق الحق، ج ١٦، ص ٢٢٩.
٥٨. فضائل الصحابه، به نقل الامام علي عليه السلام في آراء الخلفاء، ص ٦٦.
٥٩. ينابيع المودة، ص ٢٥١.
٦٠. ابن عساکر، تاريخ دمشق، ج ٣٢، ص ٢٨٢.
٦١. الامام علي عليه السلام في آراء الخلفاء، ص ٧٢، به نقل از الكوب الدرري.
٦٢. تاريخ مدينه و دمشق، ج ٣٢، ص ٣١؛ ينابيع المودة، ص ٢٥٤.
٦٣. الصواعق المحرقة، ص ١٧٨.
٦٤. يعقوبي، تاريخ يعقوبي، دارالكتب العلمية، بيروت، الاولى، ج ٢، ص ١١٢؛ البداية النهاية، ج ٧،
ص ١٥٠.
٦٥. الامام علي عليه السلام في آراء الخلفاء، ص ١٣٩، به نقل از مناقب خوارزمي.
٦٦. علامه اميني، القدير، دارالكتب الاسلامية، ط الثانية، ج ٨، ص ٢٣١.
٦٧. البجنوردي، دائرة المعارف الاسلامية الكبرى، مركز دائرة المعارف الكبرى، ط الاولى، ج ٤؛ ابن خلكان،
وفيات الاعيان، دار احياء التراث العربي، بيروت، ج ٥؛ الكشي و الاقصاب، ج ١، ص ٥٠.
٦٨. احمد امين، ضحى الاسلام، دارالكتب العربي، بيروت، ط العاشرة، ص ١٧٧؛ اسد حيدر، الامام الصادق
و المذاهب الاربعه، دارالكتاب العربي، ط الثانية، ج ١، ص ٥٠.
٦٩. اسد حيدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ١، ص ٣١٦؛ محمود ابوزيه، اخواه علي السنة
العمدية، دارالكتاب الاسلامي، ص ٢٧٠.
٧٠. همان.
٧١. همان، ج ٤، ص ١٣٢.
٧٢. دائرة المعارف الاسلامية الكبرى، ج ٤، ابوحنيفة؛ دعائم الاسلام، القاضي ابوحنيفة النعمان، ج ١،
ص ٢٢.
٧٣. امام الصادق عليه السلام و المذاهب الاربعه، ج ١، ص ٣٣٦، به نقل از المناقب للكردي، ج ٤، ص ١٥٢ و ١٥٤.
٧٤. همان، ج ١، ص ١٥٣؛ خطيب بنگلادي، تاريخ بنگلاد، دارالكتاب العربي، بيروت، ج ١٣، ص ٣٢٦ الى
٣٣٠.
٧٥. همان، ج ٤، ص ١٧٧، به نقل از مناقب المكي، ج ١، ص ٣٣٧.
٧٦. همان، ج ١، ص ٣٣٥.
٧٧. همان، ج ٤، ص ١٥٣.
٧٨. همان، ج ٤، ص ١٣٤.
٧٩. همان، ج ١، ص ٣٣٧ و ج ٤، ص ١٥٣.

مفادات

اهل بيت عليه السلام در دیدگاه مذاهب چهارگانه

طهران

سالنامه - شماره ٣٣ - پاییز ١٣٨٦